|  |  |
| --- | --- |
| حس مکان در معماری بومی  **علی رضا هادی زاده1، عبدالمجید نورتقانی2**   1. دانشجوی ارشد معماری، دانشگاه گلستان، ایران 2. استادیارگروه معماری، عضو هیئت علمی دانشگاه گلستان، ایران | |
| **Sense of place in native architecture**  Ali Reza Hadizadeh 1, Abdul Majid Nurtaqani 2  1- Master of Architecture, Golestan University, IranThe Authors Affiliations  2- Assistant Professor of Architecture, Faculty of Golestan University, Iran | |
|  | |
| \*Corresponding Author: a.nourtaghani@gu.ac.ir a.nourtaghani@gu.ac.ir: ایمیل نویسنده مسئول | |
| **چکیده** |  |

مکان ها معمولا کلیت های محیطی هستند از قبیل کشورها، مناطق، چشم اندازها، سکونتگاه ها و ساختمان ها می باشند. مکان به عنوان یك مجموعه دارای پتانسیل و کمك کننده به روندی است که درآن افراد حس مکان، تعلق و هویت را توسعه می دهند و آنها را حفظ می نمایند. از دیدگاه روانشناسی محیطی انسان ها به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارند. این نیازها از طریق تعامل صمیمی و نوعی هم ذات پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد، قابل تحقق است. ظاهر فیزیکی، فعالیت ها و معانی، مواد خام هویت مکان هستند. حس مکان جنبه دیگری از هویت مکان در درون این عناصر نیست، بلکه در اثر ارتباط متقابل انسان با این عوامل شکل می گیرد. حس مکان که همان آشنایی با مکان می باشد، عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار می کند و میان این دو وحدتی بوجود می آورد که احساس تعلق نیز همراه دارد. این مفهوم شامل تمام فعالیت هایی است که انسان را به محیط پیوند می دهد. همان طور که واضح است، انتظارات ذهنی مردم در اثر حضور و تعامل با معماری بومی ایجاد می شود. تعامل میان محیط و انسان، تاثیر متقابل محیط یا فضا بر ذهنیات و رفتار های انسان است. فقدان حس مکان و انعطاف پذیری یکی از بارزترین مشکلات در فضاهای روستایی است که ناشی از عدم حس تعلق به فضا است. در برخی از مناطق روستایی کمبود حس مکان سبب عدم دلبستگی، عدم پایداری و خالی شدن سکنه در آن مناطق و در نهایت راهی شدن افراد جهت مهاجرت به شهرها گردیده است. این تحقیق از نوع تحلیلی- توصیفی می باشد که سعی دارد با تعریف از حس مکان – معماری بومی و ارتباط این دو، الگویی در هویت بخشی به معماری معاصر ارائه دهد.

**واژه­هاي کليدي**

مکان، حس مکان، معماری بومی، روان شناسی محیط

**Abstract**

Places are usually environmental entities such as countries, regions, landscapes, settlements and buildings. Location as a complex has the potential to contribute to a process in which individuals develop and maintain a sense of place, belonging, and identity. From the point of view of environmental psychology, humans need specific emotional, emotional, and spiritual experiences for the environment. These needs can be fulfilled through intimate interaction and a kind of imagination with the place in which they reside. Physical appearance, activities and meanings are the raw materials of place identity. Sense of place is not another aspect of place identity within these elements, but is formed by human interaction with these factors. The sense of place, which is the familiarity with place, is the factor that communicates between man and place and creates a unity between the two that is also associated with a sense of belonging. This concept encompasses all activities that link human beings to the environment. As is obvious, people's subjective expectations are created by the presence and interaction of native architecture. The interaction between environment and human is the interaction of environment or space with human minds and behaviors. Lack of sense of place and flexibility is one of the most significant problems in rural areas due to lack of sense of belonging. In some rural areas, lack of sense of place has led to a lack of attachment, instability and emptiness in those areas and ultimately to people moving to cities. This research is a descriptive-analytic one that attempts to present a model of identity to contemporary architecture by defining the sense of place-indigenous architecture and its relation.

**Keywords:**

# place, sense of place, native architecture, environmental psychology

**1- مقدمه**

با توسعه جوامع انسانی و تغییر شیوه زندگی و سکونت مردم، توجه معماران، طراحان و برنامه ریزان به کیفیت فضاها و محیط‌های ساخته‌شده افزایش یافت و نقش طراحی به‌عنوان ابزاری برای شکل دادن به محیط زندگی و پاسخ‌گویی به توقعات و نیازهای انسان اهمیت بیشتری یافته است. همچنین پژوهش‌های زیادی درباره چگونگی تأثیر متقابل محیط یا فضای ساخته‌شده بر ذهنیات و رفتارهای انسان انجام‌ شده است. پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که محیط علاوه بر عناصر کالبدی شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می‌کنند(Rapaport,1990,51p). و در مورد آن به قضاوت میپردازند. این حس کلی که پس از ا دراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود میآید حس مکان نامیده میشود که عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط، باعث بهره برداری بهتر از محیط، رضایت استفادهکنندگان و در نهایت احساس تعلق آنها با محیط و تداوم حضور در آن میشود. پرداختن به معماری بومی از آن جهت حائز اهمیت می باشد که می توان بوسیله آن تمام و یا قسمت عمده ای از مشکلات محیطی - فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی و... را در بخش ساختمان حل کرد معماری بومی با آنکه در طول تاریخ، دستخوش پدیده های دگرگون کننده بوده است.

ولی توانسته هویت ویژه خود را حفظ کند و نمایانگر آداب و رسوم،شیوه ی زندگی، روحیه و احساسات، اندیشه و عقیده ، ذوق و سلیقه هنر آنان باشد. معماری بومی علاوه بر مباحثی همچون مصالح ، اقلیم ، محیط زیست ، فرهنگ مبحثی چون حس مکان را نیز شامل می شود حس مکان تمامی تعاریف ادراک فضای هستی – تعلق به زمان حال - حل شدن در حیط را شامل می شود. ادراک حس مکان ارزش روانی ساکنان و مصرف کنندگان را تبیین می کند برقراری رابطه اجتماعی و سازگاری با نهادهای روستایی و همچنین تطبیق با شرایط و مشکلات تمامی حس های انسانی است که او با محیط اطراف برقرار می کند. واحدهای مسکونی خانواده های روستایی از یك سو تحت تاثیر اقلیم و شرایط محیط طبیعی و از سوی دیگربا الگوی معیشت خانواده ها ارتباط دارد. به طور عمده خانواده های روستایی در ساخت مسکن از امکانات محیط پیرامون و مواد و مصالحی که طبیعت در اختیار انها قرار می دهد، استفاده می کنند. اما در سال های اخیر تغییرات و دگرگونی های زیادی در وضع مسکن روستایی پدید آمده است. بر اثر بهبود نسبی وضع اقتصادی خانوارها و در نتیجه افزایش قیمت محصولات کشاورزی، و نیز به دست آوردن درآمدهای غیر کشاورزی،کم و بیش نوسازی در روستا آغاز گردید و بسیاری از خانواده های روستایی در واحدهای مسکونی خود تغییراتی ایجاد نموده اند. بعد از انقلاب بر اثر مهاجرت و رفت آمد به شهرها، توجه روستایی به وضع سکونت خود افزون گشت، کمبود مسکن چه از نظر کیفی و چه از لحاظ کمی در روستا احساس شد و خانواده های روستایی به احداث خانه های نوساز با پوشش ورقهای آهن سفید، اسفالت و موزاییك در کنار اتاقهای گلی و کاهگلی و نیز احداث خانه های ویلایی به سبك خانه های شهری نمونه ای از این تغییرات است (زندیه و حصاری، 1931،193 ). مسکن بومی روستایی به عنوان تصویری از بستر و زندگی روزمره روستایی است که در خدمت شیوهای خاص از فعالیتهای انسانی (معیشت کشاورزی و دامداری) قرار دارد. خانه روستایی ارتباط عمیقی با محیط داشته، به آن وابسته است و محل سکونت افرادی است که به فعالیت های تولیدی اشتغال دارند.

**2- روش تحقیق**

این تحقیق از نوع تحلیلی- توصیفی می باشد که سعی دارد با تعریف از حس مکان – معماری بومی و ارتباط این دو در هویت بخشی به معماری معاصر ارائه می دهد.

1. معماری بومی

امروزه معماری بومی به عنوان ظرف و میراثی از گذشتگان تلقی می شود میراث مردمانی که اموزش معماری ندیده بودند و به افرینش معماری می پرداختند ازراه بکاربردن عناصرمعماری ساختمان های خاص برخی ازشیوه های زندگی مردم را به عنوان برخی از اندیشه های رایج درفضای زندگی جمعی دراثار خود متظار می کردند. پیترو بلوچي، معمار ایتالیایي معماری بومي را اینگونه تعریف مي نماید:”هنر بومي، هنری است که توسط مقدار کمي از افراد متخصص و با برنامه تدوین شده ساخته نشده است بلكه در ادامه فعالیت تمامي مردمان دارای تجربه (میراث)پیشینه یكسان و در دامنه محدودی از تجربه توسط افراد عادی شكل گرفته است .پژوهشگران دیگری از جمله سوشا اوزاکان بر استفاده از معماری بومی در بناهای معاصر تاکید کرده اند. فرم های بومی و ارزش های زیبایی به بخش هایی از زبان ما و نمادها و ارزش های اجتماعی می باشند.این نشانه ها و نماد ها از هویت شخصی و اجتماعی شکل می گیرد که در واقع ارزش های اجتماعی را منعکس می کند.(لینام،1999). از آنجا که با به میان آمدن بحث معماری بومی ناخودآگاه معنای هویت و دلبستگی به فضای معماری به ذهن خطور می کند «تداعی معانی یک فضای سنتی معماری بدون داشتن احساس تعلق خاطر امری غیر ممکن می انگارد. احدی ودیگران،1393).

1. **مکان**

مفهوم مکان از دیر باز مورد توجه حوزه های علمی گوناگونی از جمله جغرافیای انسانی، جامعه شناسی و مردم شناسی قرار گرفته است. بررسی های مربوط به مکان با تفاوت میان فضا و مکان، آغاز می گردد. صاحب نظران حوزه های جغرافیای انسانی و جامعه شناسی بر این باورند که فضا از جهان مادی و ساخته بشر و نیز جهان طبیعی تشکیل یافته است و زمانی که از طريق افراد، گروهها یا فرایندهای فرهنگی به آن معنا بخشیده شود، به مکان تبدیل می گردد. مكان بعنوان یك مجموعه دارای پتانسیل كمك به روندی است كه در آن افراد حس مكان، تعلق و هویت را گسترش می دهند و آنها را حفظ می نمایند. مكان در مركز جهان یا دنیای اجتماعی قرار دارد. مکان ها هنگامی كه دربر هم كنش های انسان با محیط زیست خود مطرحند، شكل می گیرند و یا از فضاها ساخته می شوند. مكان ها نه تنها با مجموعه ای فیزیكی، بلكه با رشته ای از فعالیت ها و فرآیندهای اجتماعی و روانشناختی که در آنها انجام می گیرند، مشخص می شوند( Stedman, 2002 ). نگاه نوربرگ شولتز به گون های بنیادین متفاوت است. از نظر او مکان ها اساساً همان چیزی اند که هستند و این به دلیل کیفیت ذاتی موجود در محیط فیزیکی است و لذا مداخله انسان در مکان زمانی بیش از همیشه موفق خواهد بود که بتواند در وهله اول کاراکتر اصلی مکان را بشناسند و پیرو آن محیطهای انسانی ایجاد نمایند که با این کاراکتر بیشتر هماهنگ باشند تا ناسازگار، تحمیلی و دیکتاتور مابانه از نگاهی دیگر. مکان زمینهای برای فعالیت است و عموماً دارای یك هویت شناختی است. مکان در برگیرنده عوالم اجتماعی متنوعی است و دارای تاریخی که گذشته ،حال، آینده را به هم می پیوندد. هر کدام از این جنبههای مکان، واجب اهمیت هستند. اما در یك تصویر پدیدار شناسانه از مکان، این جنبهها احتمالی و امکانی هستند و لذا در درجه دوم اهمیت قرار دارند. آنچه واجب اهمیت اصلی است وجود ارتباطاتی درون ساختاری است که شاید بتوان یکی از مهمترین انها را دیالیتیك درون بیرون – دانست( پرتوی، 1382).ذاز نظر کانتر مکانها ويژه و بي همتا هستند، هيچ قاعده مشخصي موجود نيست که بتر پايه آن بتوان پيشبيني کرد که يک مکان مشخص، از ديد مردم، خوب است يا بد ( کانتر،1977). در واقع تفاوت ميان ارزيابي مردم از مکانها نه تنها از تفاوت ميان خود مکانها سرچشمه مي گيرد، بلکه ناشي از تفاوت ميان انسانها هست.

بنابراين بررسي و ارزيابي مردم از يک مکان مشخص، ميتواند بيانگر محور اصلي و نقطه ثقل سامانه هاي مفهومي مردم در ارتباط با آن مکان مشخص باشد. او مؤلفه هايي که بر ارزيابي مردم درباره مکان تأثير گذارند را گوناگون دانسته و تأثير آنها را بر مکان همراه با افت و خيز ميداند که هم از ديد چيستي و هم چگونگي تغييرمي کند.

**شکل 1- مدل مکان کانتر (1977)**

1. **حس مکان**

اگرچه حس مکان در برابر یک تعریف ساده" مقاومت می کند ( Shamai & Ilatov, 2005, p.467 ) ، دقیقاً مانند کیفیت زندگی، به طور کلی می توان از طریق ساختارهای آن توضیح داد: "حس" و "مکان". اصطلاح "حس" در مفهوم به تعامل یا درک عاطفی اشاره دارد. از سوی دیگر ، اصطلاح "مکان" محصول ترکیبی از محیط اجتماعی و فیزیکی است که در آن احساسات و نگرشهای انسانی به هم وصل می شوند ( Shamai et al., 2012; Scannell & Gifford, 2011 ). حس مکان، تنها یك راه ساده برای توضیح نحوه ادراک یا دریافت مکان توسط فرد نیست بلکه مفهومی ارزشی و چند بعدی است و به شناسایی نمادین و عاطفی فرد نسبت به مکان مربوط می شود(حیدری، 1939 ، ص 64 ). حس مکان مخلوطی از احساسات خودآگاه و ناخودآگاه و دریافتها (ادراک) است؛ مفهومی است غنی که چگونگی دریافت، تجربه و بیان افراد را شامل میشود و به یك مکان معنا می دهد و حس فرد از مکان روی نگرشها و رفتار وی در آن مکان تأثیر می گذارد(Shamai, 1991,347-358). از نظر نوربرگ شولتز، حس مکان در مکانهایی یافت میشود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند، دارای هویت مکان و این شخصیت مشخص از چیزهایی ملموس که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ هستند، ساخته شده است ( نوربرگ شولتز،1977). همچنین از نظر لینچ نیز حس مکان عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار کرده و وحدت به وجود میآورد. او اعتقاد دارد که فضا باید هویت قابل ادراکی داشته و قابل شناسایی و به یاد ماندنی و نمایان باشد تا حس مکان ایجاد کند. این نوع حس مکان میتواند احساس تعلق نیز به همراه داشته باشد(لینچ، 1376). شامای نیز معتقد است سطح حس فرد از مکان روی مشارکت وی در فعالیتهای مرتبط با مکان مؤثر است. حس مکان، سینستیك وضعیتی که یك حس میتواند حس دیگری را تحریك کند، است. حس مکان، بینایی، شنوایی، بویایی، حرکت، لامسه، حافظه، تصور و پیش بینی رابا هم ترکیب میکند. حس مکان یك توانایی است که به طورگستردهای در بین افراد تغییر پیدا میکند و متفاوت است. در حالی که این موضوع تا حدودی غریزی میباشد، به وسیله مشاهده دقیق و درک تفاوتهای اماکن میتواند آموختنی و قابل بسط نیز باشد(Shamai, 1991). حس مکان دارای سطوح و درجات مختلف برای هر انسان می باشد. پیتر برگر( 1971) سه سطح یکی شدن مردم شناسان را با فرهنگ هایی که مورد مطالعه قرار می دهند، این طور بیان می کند:

1- سطح رفتاری: شرکت در فعالیتهای فرهنگی به عنوان یك شاهد بیاحساس .

2- سطح تأکیدی و یا احساسی: مشارکت عاطفی و نیز رفتاری و در عین حال دانستن این نکته که عضو کامل آن فرهنگ -

نیستند.

3 - سطح شناختی یا بومی شدن: که در آن صورت انجام مردم شناسی فرهنگی محال می شود.

از آنجایی که انسان است که مکان را خلق می کند ( اینکه به جای لفظ معماری کلمه انسان آورده شده است بدین معنی است که در معماری بومی عدم مرزبندی بین معمار طراح و مصرف کنندگان را داریم ) و وظیفه آن خلق مکانهای معنا دار است از اینرو حس از مکان غیر قابل تفکیک است . اگر مردم حضور در یک فضای خاص را تجربه کرده اند، آن را ارج می نهند و از فقدان آن متاثر می شوند حس کردن جهان لذتی خاص دارد. مکان های معنی دار و قابل درک تکیه گاه مناسبی هستند که خاطرات شخصی، احساس ها و ارزشها بر آن تکیه می کنند ( قطبی، ۱۳۸۷). از تمامی بحث ها می توان این نتیجه را گرفت که مکان جایی است که ما ادراکی کامل از هستی و بودن خود داشته باشیم و مفهوم حس را می توان همان حال و هوای محیط توصیف کرد « بعضی از مکان ها آن چنان احساسی از جاذبه دارند که به فرد نوعی احساس وصف نشدنی القا کرده و او را سرزنده ، شاداب و علاقه مند به بازگشت به آن مکان ها می کنند که حس مکان نامیده می شود( فلاحت ، ۱۳۸۵، ۵۸).

**عوامل شکل دهنده و سطوح مختلف حس مکان از نظر صاحب نظران مختلف:**

به طور کلی حس تعلق به مکان را می توان در دو دسته تقسیم بندی کرد.

**الف: تعلق اجتماع:** بر پایه تعاملات و کنشهای اجتماعی در محیط صورت می گیرد، و محیط از این منظر گونهای از تعلق و ترکیبی از عناصر اجتماعی را دارا میباشد؛ که فرد در آن به جستجوی تعلق خاطر خود میپردازد(وثیق و همکاران، 1939 ، ص

. 119).

**ب: تعلق کالبدی به مکان:** بر گرفته از عناصر و اجزای کالبدی مکان به عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی میباشد. ریجر و لاواراکاس، در مطالعات خود به نقش مهم و اساسی تعلق کالبدی اشاره و از آن با عنوان ریشهدار یاد مینماید. بر این اساس فرد، محیط، خواه خانه و یا فضای عمومی را به همراه عناصر کالبدی آن در شکلدهی معنای تعلق به خاطر می سپارد (فروزنده و مطلبی، 1390). علاوه بر مطالب گفته شده، با توجه به نظرات کرمونا، طریقی که مکانها در طول زمان به وسیله آن اداره شده و کنترل می شوند، نیز موثر بر حس مکان میباشد. عوامل شکل دهنده حس مکان از نظر صاحب نظران در جدول 1 گردآوری شده است.

**جدول1- عوامل شکل دهنده حس مکان از منظر صاحب نظران( با اقتباس از وثیق و همکاران،1393).**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **اندیشمندان** | **دیدگاه کلی** | **عوامل شکل دهنده حس مکان** |
| **فریتز استیل** | یك سری عوامل کالبدی و خصوصیات موجب برقراری رابطه متمرکز با مکان | اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، |
| **سالواسن** | حس مکان از تعامل سه عنصر موقعیت، منظر، و در هم تنیدگی فرد بوجود میآید که هر کدام از آنها به تنهایی برای خلق حس مکان کافی است. | بافت، رنگ، بو، صدا، تنوع بصری، هویت، تاریخ، تخیل و توهم، راز و رمز، لذت، شگفتی، امنیت، سرزندگی، شور و خاطره. |
| **یان وز** | 1-ساختارهای معنایی فضا و محیط ساخته شده برای ایجاد مجموعه های ازکیفیات خاص و به وجود آمدن حسمکان نقش دارند. |  |
| **نوربگ شولتز** | حس مکان در مکانهایی یافت می شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند. | نگرشها، جهانبینی، پیوند افراد با مکان مانند: حکایات مربوط به مکان تجربه های مکان پیوندهای معنوی با مکان |
| **لینچ** | حس مکان عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار کرده و حدت به وجود میآورد. | مصالح، شکل، بافت، رنگ |
| **جنیفر کراس** |  | هویت قابل ادراک فضا، قابل شناسایی بودن فضا، به یاد ماندنی بودن فضا |
| **سیرکوس** |  | کیفیت مکان، پایداری مکان، قابل اعتماد بودن مکان |

**حس مکان در معماری بومی**

از آنجا که نیازهای مردم به طور روزانه تغییر می کند و معماری بومی نیز یکی از راه حل هایی است که مطابق با شرایط مکان - زمان - اقلیم و... به طراحی می پردازد و هم چنین حس مکان نیز به معنای «ادراک ذهنی مردم از محیط خود است که شخص در ارتباط درونی با محیط قرار می دهد این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه می گردد» ( سجاد زاده و دیگران ، ۱۳۹۲، ۱۲). از فضاها باید مسائل و نیازهای انسان را پاسخگو باشند. از آنجا که بناهای بومی برخاسته از بطن وجود انسان بومی است و با فرهنگ و زندگی هر روز وی در ارتباط مستقیم است چنان احساس آرامش و اسایشی را برای او فراهم می کند که وصف ناشدنی است. متغییر های حس مکان در فضاهایی که اینگونه طراحی شده اند به دو دسته تقسیم بندی می شوند دسته اول که فعالیت ها را در بر می گیرد رضایت و راحتی مردم و هم چنین تعاملات اجتماعی را شامل می شود و دسته دوم معانی هستند که شامل هویت و زیبایی اند. با توجه به تعریف حس مکان از دیدگاه فریتر استیل رابطه انسان و مکان تعاملی است ، یعنی مردم چیزهای مثبت یا منفی را به محیط می دهند و سپس از آن می گیرند بنابراین چگونگی فعالیت های مردم در کیفیت تاثیر محیط بر آنها اثر گذار است، می توان این نتیجه را گرفت که با توجه به هدف معماری بومی که به نوعی ایجاد آرامش و آسایش برای مصرف کننده است و از آنجا که « مکان در افراد مختلف حس های متفاوتی ایجاد می کنند و نقش شخصیت و تجارب گذشته افراد نیز در دریافت این حس موثر است ( ادوارد ، ۱۹۹۶). یک بنای بومی قبل از اینکه معرف مسائل فنی ساختمان باشد در برگیرنده یک سلسله روشهای تفکر – کردار و ... است که راه و رسم زندگی مردمان هم عصر خود را بیان می کند معماری بومی قبل از آنکه شکل کالبدی خود را به نمایش بگذارند نماینده تفکرات آداب خاص زمان خودش است . بنابر این شدید ترین تعلقات رانسبت به زمان هم عصر خویش دار است . این تعلق در شکل گیری بنا انعکاس یافته و وابستگی به مکان برای انسان را بوجود می آورد بطوریکه فرد در بناهای شکل گرفت حس مكان عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار کرده و وحدت بوجود می آورد با توجه به اینکه حس مکان به طور طبیعی در طول زمان تغییر می کند سپس معماری بومی که تشکیل شده از هویت و شخصیت بوم و بومی ها در طول زمان تغییر کرده و در راستای یکدیگر در جهت تکمیل همدیگر گام بر می دارند . ایجاد حس مکان شامل درک چگونگی ایجاد دلبستگی در مردم نسبت به مکان است و اینکه چگونه آنها خود را در بخشی از محیط فیزیکی و اجتماعی خود احساس کنند. ( احدی و دیگران، ۱۳۹۳، ۹). احترام به ارزش های انسانی و انسان محور بودن طراحی جزئی لاینفک از معماری بومی ایران است به طوریکه هر گاه سخنی از معماری بومی بر زبان آورده می شود نوعی حس تعلق محیط و از محیط بودن در ذهن نقش می بندد.

**نتیجه گیری**

بازگشت به هویت خویشتن و کوشش در حفظ و اعتلاي عناصر با اصالت (معماري و شهرسازي) همانند هر اثر انسانی دیگر، براي روستا و محیط زندگی انسان می توان هویتی را قائل شد و یکی از زمینه ها و عوامل احراز هویت و به ویژه هویت جمعی و فرهنگی و تاریخی و تمدنی یک جامعه و آحاد آن، آثار تمدنی و انسان ساخت است. همان گونه که معماری بومی در صدد ارتقاء سطح کیفی فضاها است، می توان گفت یکی از عوامل حس مکان و داشتن احساس تعلق از عوامل تعیین کننده در ارتقاء سطح کیفی فضا می باشد، به طوری که احساس رضایت از فضا و سودمندی آن بدون در نظر گرفتن حس تعلق نا ممکن است. معماری بومی با استفاده از عوامل کالبدی و ادراکی، انسان را متعلق به فضای زیستی اش کرده است. با توجه به عناصر معماری بومی و معانی حس مکان می توان ارتباط تنگاتنگ آن را مشاهده کرد. استفاده از جزئیاتی که هر چند کوچک در جهت ارج نهادن به انسان و انسانیت، شاید از نامحسوس ترین عوامل تاثیر گذار بر روی ایجاد حس تعلق به مکان باشد. بی توجهی به ارزش های فرهنگی و توجه به فرهنگ بیگانه سبب کم رنگ شدن این نوع معماری شده است. از آنجا که این حس حاصل ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی او و ویژگی های محیطی است، بنابراین می توان عنوان کرد که استمرار در فرم، فرآیند های تایپولوژیکی و استفاده از انواع سنتی در توسعه معاصر، برای فرهنگ محلی سودمندتر خواهد بود.

**مراجع**

* احدی ، پریسا . احسان ضرغامی ، میثم مستندی ، ۱۳۹۳، « بررسی مفهوم حس مکان و ارتباط آن با معماری سنتی خانه های ایرانی»، اولین همایش ملی معماری مسکونی .
* احدی ، پریسا . احسان ضرغامی ، میثم مستندی ، ۱۳۹۳، « بررسی مفهوم حس مکان و ارتباط آن با معماری سنتی خانه های ایرانی» ، اولین همایش ملی معماری مسکونی.
* پرتوی، پ، 1382 ، مکان و بی مکانی، نشریه هنرهای زیبا، شماره14،42.
* زندیه، م، حصاری، پ. 1931 ، تداوم معماری مسکن روستایی با انگیزه توسعه پایدار روستایی، فصلنامه مسکن و محیط -1.46 ، روستا، 19.
* سجاد زاده ، حسن ، علی علایی ، ولی آقا صفری، ۱۳۹۲، «نور و حس مکان در معماری ایرانی – اسلامی »، اولین کنفرانس ملی معماری و فضاهای شهری پایدار.
* فلاحت، م، 1934 ، مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، هنرهای زیبا، شماره4.43.
* قطبی ، علی اکبر .۱۳۸۷، « مفهوم هویت و معماری امروز ایران»، آینه خیال ، مهر و آبان ، شماره ۱۰ ۸.
* وثیق، ب، همکاران، 1939 ، بررسی حس تعلق به مکان با توجه به تفاوت های جنسیتی، ، نشریه مسکن و محیط روستا، - .33 ، شماره 1.
* Canter , D . (1977 ) , A Psychology of Place , Architectural Press , London . Hummon ,D .(1992),Community Attachment : Local Sentiment & Sense of Place , Plenum ,New York .
* Rapoport, A. (1990),"The meaning of the built environment: a nonverbal communication approach", The University of Arizona Press, Tucson.
* Scannell, L. & Gifford, R., 2010. Defining place attachment: A tripartite organizing framework. Journal of Environmental Psychology, 30(1), pp.1-10.
* Shamai, S. & Ilatov, Z., 2005. Measuring Sense of Place: Methodological aspects.
* Shamai, S., 1991. Sense of Place: An Emprical Measurement. Geoforum, 22(3), pp.347-358.
* Shamai, S., Arnon, S. & Schnell, I., 2012. From Home to Community and Settlement: Sense of Place in Different Scales. Studies on Home and Communities Science, 6(3), pp.153-163.
* Stedman, R. (2002), Toward a social psychology of place: Predictive behavior from place-based cognitions, attitudes, and identity, Environmental Behavior, No. 34, 561-581.
* Steele, F.(1981), The Sense of Place, Boston, CBI Publishing Company.